

حقیقت انقلاب ثور

ادگان کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان

د شنبه ۲۵ جدی
۱۳۵۹
JAN. 15, 1981
شماره ۵۹
سال تاسیس ۱۳۵۹

پشتیبانی هموطنان اهل هنو دوسکه از تشکیل جبهه وسیع ملی پدر وطن

مادر جبهه ملی وسیع پدر وطن از طریق سازدانیهای اجدهای واتخذهای صنفی تشکیل و متحد گردند .
همچنان درین محفل داکتر عربنسنگم وکیم سنگم یکی از مبلغین درمسال به نمایندگی از اهل هنو دوسکه بیانیه ای ایراد کردند وضمن آن هرگونه ابتکار و فداکاری و حمایت شانرا از تشکیل جبهه ملی وسیع پدر وطن براز دانستند .

دایروری انقلاب شکوچند شور و بالخاصه مرحله نوین تکاملی آن افسار مختلف کشور از آزادی های وسیع بهره مند گردیده اند ولی دشمنان مردم افغانستان وگماشته گان ارتجاع وایر- یالیزم در برابر پیشرفت کشور ما سنگ اندازی مینمایند برای اینکه باز هم به ارتجاع وایر یالیزم جهانخواه جواب دندان شکن بدهیم لازم است همه هموطنان وطنپرست وژهنکشی

مذهبی میرچند رئیس عمومی اتاقهای تجارت بیانیه وسیع و همه جانبه بی با ارتباط به جبهه ملی وسیع پدر وطن و بیانیه اساسی رفیق بیکر کارمسل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دمو- گراتیک خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم در کنفرانس نیرو- های وطن پرست در جهت تدارک مقدمات کنگره جبهه ملی وسیع پدر وطن ایراد نموده گفت:

هموطنان اهل هنو دوسکه شهر کا بل روز ۲۲ جدی ضمن تجلیل سالگرد تولدی نرو گویند سنگمدهمین جانشین بابه نانک حمایت و پشتیبانی شانرا از تشکیل جبهه ملی وسیع پدر وطن که در آینده نزدیک در کشور محبوب ما به میان می آید ابراز داشتند .
در مراسمی که به این مناسبت در درمسال خایه شور بازار شهر کابل برگزار شده بود بعد از انجام مراسم

روحانیون وزیرستان اعمال غیر انسانی اشرار را معکوم نمودند

علما ، روحانیون و مردم شریف وزیرستان هنگام ادای نماز جمعه ، اعمال دهشت افگانه اعمال فرو خسته شده و وابسته به امپریا لیزم امریکا، هر مو نست های چین و نظایر گران یا کستان را به شدت محکوم نموده آنرا خلاف شرع و دین مبین اسلام خواندند .

روحانیون بعد از ادای نماز جمعه در خطا به های شان به اعمال شنیع این آدم کشان و دزدان اشاره نموده گفتند آنها بیکه در لباس اسلام و تحت نام مسلمانان دست به چنین اعمال می زنند ، در واقع بر ضد اساسات دین مبین اسلام عمل می نمایند که این امر خود خلاف اصول اسلامی و خلاف انسانی میباشد .

سپر بریزند گان سپر

دو روز قبل بافتخار آنده از رفقای که داوطلبانه روانه جبهات نبرد جهت سرکوب دشمنان انقلاب و انجام وظایف تبلیغی و تربیتی گردیده بودند ، محفلی از طرف کمیته ولایتی کابل حزب دموکراتیک افغانستان برگزار شده بود ، که طی آن به عده ای از رفقا تقدیرنامه های حزبی تهنیتی گردید .
رفقای که این محفل بافتخار بیکار خستگی ناپذیر انقلابی آنان برپا گردید ، بود مظاهر زنده ای از قهرمانی کلی حزب ما در زمینه مقابله دلیرانه در برابر مشکلات عدیده بی کسب بصورت اجتناب ناپذیر بعد از پیروزی انقلاب های اجتماعی تبارز مینماید منجمه مقاومت لجوجان نیروهای امریمنی ضد انقلاب ، میباشد .

ح . د . خ . ۱۰ در طول سالهای دشوار مبارزات اپوزیسیونی خبیث ، تحت شرایط متعوم و گاهی هم بسیار دشوار ، به پیشروی نسبی از فرزندان برومند و با ایمانی پرداخته است که همین فرزندان خلف حزب جامعه ما را در کوره راه های تکامل پرچمال گونی آن با هوشیاری و بصیرت و فداکاری و ابتکار رهبری می نمایند .
امروز عده ترین معیار حزبیت را کار و تلاش بی کسب و صادقانه بخاطر تطبیق مام و تمام تصامیم حزب در جهت رهبری و ساختمان جامعه نوین تشکیل میدهد . در زیر آتش حوادث همین روزگار بر از تلاقی و تکاپو است که بهترین نمایندگان حزب تبارز می نمایند . امروز در برابر حزب ما وظایفی قرار دارد که از لحاظ اهمیت و مبرم بودن خود هیچ سابقه نداشته است و داشتن برخورد اصولی در امر انجام این وظایف عده ترین معیار است .

بگفته رفیق بیکر کارمسل شایستگی افراد حزبی را در وضع کنونی نباید تنها با معیار خدمات گذشته آنان بلکه براساس کار و تلاش کنونی آنان در امر تطبیق اهداف مقدس حزب ما ، در گذار به پروسه انقلابی کشور و ایمان آنان به امر میستگی بیکار جوانان بین المللی سنجید .

سپاس گزاری از خدمات رفقای که دو روز قبل تقدیرنامه حزبی را دریافت نمودند نشان داد که حزب ما چه ارزش عظمی را نسبت به آن رفقای قایل میباشد که بی تکلف و ساده و بی سرو صدا ، با وقف و ایمان تمام و صرف نظر نمودن از تمام مزایای سطحی که احتمالا افراد میتوانستند کسب نمایند ، به جبهات نبرد رهبان و توضیح حقایق انقلاب بپردازند .

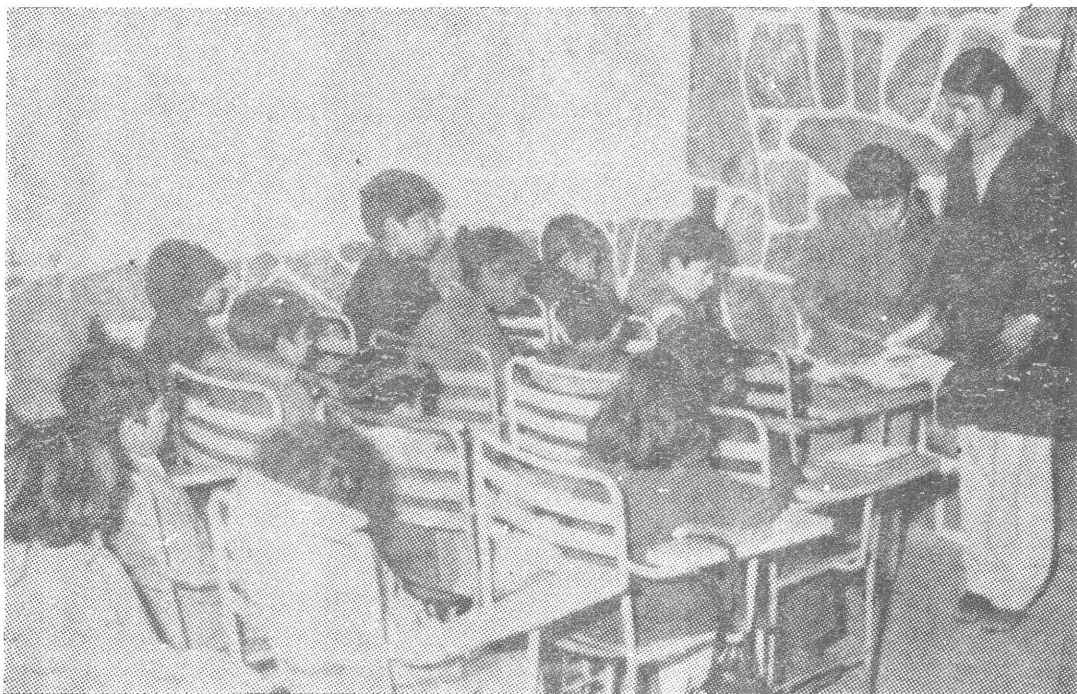
بهترین قهرمانان توده ها و زنیان حماسه های دلیری فرزندان این مرز و بوم در محبوسه این زندگی پرتکاپو و آنگده از حوادث بخرنج و دشواری کنونی تبارز می نمایند . در جریان بیکار برحق بطع توده های مردم ، قهرمانان توده های محبوب ترین چهره ها با لایمی آیند . ما افتخار داریم که تا کنون محبوب ترین قهرمانان توده های کشور ما از صفوف حزب قهرمانان و شهیدان ، حزب محبوب ما سر بلند نموده اند . ولی باید دانست که دلیری نمونه وار رفقای ما صرفا یک امر شخصی و تصادفی نبوده بلکه نتیجه منطقی پرورش شریفی است که در دامن حزب و در کنار رفقای زنده خیمش کبابی نموده اند . مستند کسانی که در گنای محض مظهر ناب ترین قهرمان های تاریخ و برخاسته از اساق پاک بهترین مظاهر زندگی توده ها اند . ما نسبت به این نوع قهرمانان مردم ما سپاس بی کران داریم .

در وضع کنونی که مردم ما نه تنها بر طبعه تجاوزات دشمنان داخلی و خارجی انقلاب بلکه بر طبعه مشکلات عدیده اقتصاد و اجتماعی می ریزند ، وظایف دشوار و پیچیده در برابر افغانی حزب ما که مسؤلیت رهبری جامعه را به عهده دارند ، قرار دارد . ضرورت حزب نه تنها باید به طایفه مبارز دلیر و خستگی ناپذیر و چون سد ایمنی در برابر مشکلات ولی بدون توقع و ادعا بریزد ، بلکه باید نمونه درخشانی از بهترین اخلاق نیک انسانی و انقلابی بپیماید .

ایست بهترین قهرمانان .
همان پیمانیه ای که حزب ما فرزندان شایسته خود را معزز میدارد ، از قهرمانان بازی های کودمانه و تظاهر فضل فروشان به قهرمانی های پوشالی جدا نفرت دارد . حزب ما بجای عناصر زنده و خستگی ناپذیر متواضع ، صدیق و بی پیرایه است . و چنین است انتظار توده های مردم . ایست تصویر که توده ها در طول سالهای دشوار مبارزه از حزب ما برداشته اند .

حزب ما شایسته ترین افراد این کشور را نه تنها ، در صفوف خود متشکل ساخته و میسازد بلکه در وجود همین افراد شایسته بهترین نمونه های سرمشق انقلابی را در راه خدمت به توده های مردم وضدیت برگشت ناپذیر طبعه دشمنان انقلاب ، تبارز میدهد و از آنان با سپاس تمام تقدیر می نماید .

بر مبنای اصول اساسی
ج . د . افغانستان کلیه اتباع کشور بدون در نظر داشتن هرگونه تبعیضی و امتیاز از حقوق و واجبات مساوی برخوردار اند و اینان اطفال هموطنان اهل هنو ما اند که در فضای کاملاً مصنوعی به زبان مادری خویش درس میخوانند .



در راه دفاع از انقلاب

گروهی از دزدان و قطاع الطریفان این عناصر ضد انقلاب ، عرف و ناموس وطن که در مسیر سرک ولسوالی های بلخ ، دوات آباد و شورونیه ولایت بلخ با تهدید و آدمکشی اموال راکبین و ترها و مردم زحمتکش قزاق مربوط آن ولسوالی را می زدودند . حین ارتکاب اعمال ضد انسانی شان اخراج از قریه مدک در ولسوالی دولت آباد از طرف قوای امنیتی دستگیر گردیدند .
منبع علاوه نمود هنگام گرفتاری این دزدان آدمکشان یک مقدار اموال مسروقه به دست قوای امنیتی افتاده است .

همچنان به خاطر از بین رفتن گروهی از اسرار از طرف قوای امنیتی و فعالین حزبی در علاقه داری بورکه ولسوالی نهرین ولایت بغلان مردم زحمتکش و شرافتمند آنجا ابراز مسرت و شادمانی نموده هرگونه کمک و همکاری شانرا در جهت دستگیری عناصر ضد انقلاب این دشمنان خالک مقدس ، انقلاب و مردم زحمتکش ما به دولت انقلابی شان وعده دادند .
طبق گزارش یک منبع ولایت بغلان از نزد این آدمکشان و دشمنان مردم ما مقدار زیادی سلاح های متنوع از قبیل ماشینهای وراکت اندازها بایک مقدار اسناد مطبوع که ارتباط شانرا به باندهای ارتجاعی تثبیت مینماید به دست قوای امنیتی آن ولایت افتاده است . (ب)

از رفقای دلیر ولایت کابل تقدیر به مل آمد

رنیسه شورای انقلابی از حسن و کنار کشور محبوب ما ، افغانستان سیم فعالانه و شجاعانه می فته بودند فعالیت تو پری شجاعانه جوانان مبارز حزب که به طور خستگی ناپذیر شب و روز به خاطر سعادت و خوش دسایس و توطئه های دشمنان انقلاب ما و تئویر مردم شریف و نجیب به ولایتی های مربوط ولایت کابل رفته بودند و بعد از انجام وظایف

به خاطر قدر دانی و بزرگداشت از عهده رزمندگان قهرمان حزب دموکراتیک خلق افغانستان که طور داوطلبانه برای افشا و درهم کوبیدن دسایس و توطئه های دشمنان انقلاب ما و تئویر مردم شریف و نجیب به ولایتی های مربوط ولایت کابل رفته بودند و بعد از انجام وظایف

نیک دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان یاری خواهند نمود .
در اخیر محفل تقدیر نامه هاییکه به پاس فداکاری و تلاشهای خستگی ناپذیر رزمندگان حزب بی از طرف رفقای شان به حزب قهرمان و مردم شریف وطن ما وعده دادند همانگونه که در سر گو بی راند های فرستاده شده از خارج دوش قوای مسلح و خارتدوی رزمنده و شجاع در گوشه

انقلابی و وفاته به کابل مرا جعت نمودند عصر پربروز محفلی از طرف کمیته ولایتی ولایت کابل ترتیب شده بود .
در آغاز این محفل رفیق صالح محمد زبیری عضو بیروی سیاسی و منشی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و عضو هیات

اخبار خارجی: واقعیت ها ، حوادث

مظاہرۀ مردم پیشاور:

پولیس پاکستان بی گناهان را شکنجه میکنند

افغانستان از نظر میان جبار پاکستان خواستند که این قطاع الطریفان و دزدان را از پاکستان خارج سازند .
قرار یک خبر دیگر اوج مخالفت ها بر ضد استقرار نظام دیکتاتوری پاکستان روز تا روز گسترش یافته مدای مخالفت هادر هر گوشه و کنار

تعداد کثیری از مردم پیشاور نظر به روش غیر انسانی ستانسه نظامیگران پاکستان و پشتیبانی غیر مجاز و خلاف انسانی آنها از باندیت ها و ترو ریستان هر قوی که تحت عنوان به اصطلاح مهاجرین افغانی در کمپ های پاکستان از طرف

مر بیون امریکا بی و چینی برای آدم کشی ، جاپول ، دزدی و غارت تحت تر بیه قرار میگیرند . اخیرا در دروازه کابل شهر پیشاور دست به مظا هره زدند .
کذا رشات رسیده از پاکستان حا کیست ، مظا هره کنندگان ضمن تفتیح اعمال این باندیت ها در

طبق یک گزارش دیگر عده کثیری از مردم شهر مردان پاکستان بالای یک هفته عسکری و ستیشین های پولیس آن شهر حمله بردند و خسا رانی وارد نمودند . مگر پولیس پاکستان که به دست گیری این اشخاص مو فق نشده اند اشخاص بی گناه را دستگیر و به آزار و شکنجه آنها می پردازند .

متعلمین مکتب نهریک شهر مردان پاکستان اخیرا طی یک گرد هما بی از مقامات ، نظامیگر پاکستان خواستند تا به مردم آنکشور اجازه داده شود که حکومت مردی شانرا بر اساس انتخابات آزاد و دموکراتیک

این مطلب در اعلامیه مشترکی که در مورد راهای قوری وی ورد تمام اتهامات دروغین بر ضد وی نشر گردیده و از طرف یک عده اعضای پارلمان و رهبران احزاب سیاسی آنکشور به سمول حزب مخالف عوامی لیک بنگله دیش ، حزب کمونیست ، حزب سوسیالیست ملی و سایر گروه ها اعضاء سند مذکور رفته است .

اعتصاب غذا به خاطر خلع سلاح

در حدود بیست نفر از کشور های مختلف طی یکسال دست به اعتصاب غذا میزنند که هدف آنها حمایت از داعیه خلع سلاح و کمک به کشور های روبه انکشاف است . طبق گزارش رنش فرانسیسر از پارسیس پرو - فیسر القریه ناهون این جنبش را از پارسیس از یازده ماه جدی آغاز کرده است .
دیگر همکاران این جنبش تا اخیر سال دست به اعتصاب غذا خواهند زد .

القریه ناهون روز ۲۲ جدی دربار - پس گفت که ما به خاطر تطبیق چهار هدف عمده دست به این عمل میزنیم که عبارتند از خلع سلاح ، کمک مساوی ، بانه پنج درصد عواید خالص ملی به کشور های روبه انکشاف و تسکونی حقوق زنان و مردان در تمام حکومتها .

هراس از حقیقت

وهمانیکه تا آخر انقلابی بود

او در نشیب های شرقی کوه افسانوی چونخودرولایت بخلان به جهان آمد. از روزیکه خود را دریافته بود، با کار و رنج سر بر د اما مغلوب اندوه فقر و خودکم بینی نگردد، استوار بچهره آینه مینگریست و در جستجوی آرزوی گنگ و مبهم چشمان ژرف نگرش را بر کرانه های قابل رویت زندگی دوخته بود. مرد ذکی و دراک، جسور و مصمم، قامت افراشته، عضلات قوی، چهره مردانه و سنگین داشت.

او در میان دهقانان بی زمین بوجود آمد ولی در کثرت سرکش و سنت شکن رشد کرد. مشکلات زندگی و نابرابری های اجتماعی او را بسوی صفوف حزب ماکشانید، در حزب درجه، جهان جدیدی بروی او گشود. شد. پاسخ تمام پرسشهای ذهنی خود را در مدرسه، حزب دریافت و بطور بنزیر حزب جنگ زد که دیگر هیچ نیرو و انگیزه ای در او ایجا د دو دلی نتوانست. فقیرانه ولی باغوری یک انقلابی زندگی کرد. بزودی در محراق توجه دهقانانیکه به ندای زمان گوش داده بودند قرار گرفت. مرحله قدرتتندی امین جلا را با استواری و مقاومت کم نظیر انقلابی در زندان سپری کرد. برهم و هراس مرگ غالب آمد و مردانه بر مرز تعهد باقیماند.

پیوسته رهایی از زندان بمبارزه مسلحانه طبعه اشار برخواست و در میدان نبرد زخم برداشت. در برابر هجوم مرگ به لایه و زاری نه نشست چون مردان جهان ساز تاریخ با آرامش وجدان و خشن سربازی بسوی سرنوشت خود پیشرفت. با خوشبینی و ایمان با دیده تبسم کنان دم فرو بست و جهان را پدرو د گفت.

در یاد داشت های شفاخانه جای تاریخ تولدش را سپید گذاشتند و در دامن ورق نوشتند: (جمال فرزند جلات منشی سازمان اولیه دهقانان ولسوالی پلخمری، روز درگذشت ۲۳ ثور ۱۳۵۹ - منبر مقبره ۱۵ - قطار ۲۹ - گورستان تپه شهدا)

او تاریخ تولد نداشت، سنش نامعلوم بود. از خاطره های زندگی خصوصیتی که این بود که عشق سوزانی را گذرانده بود، با عشقش بسورانه برخورد کرد و یادگار آن چهار دختر صغیر است که اکنون شجاعتی پدراش را از دست داده اند. بنام مالکیت هیچ چیزی از خود باقی نگذاشته و طوری که همیشه تکرار میکرد (از مرد باید مردانگیهای باقی بماند) فقط خاطرات پیکارها و مبارزات خود را برای اخلاق خود بجا گذاشته است.

(چونگر) کوه محبوب رادوست داشت و در شکل گیری های آن که با بهار و ابرهای مستش با سبزه و گلها و وحشیر قیافه ها و چهره ها دلکش میگرفت، خیره می شد و طوری در آن فرو میرفت که گویا تمام وجود میکیدش. من (چونگر) را در چشم و ذوق او شناختم و بهترین ترانه ها و شعرهای شعر خود را به آن وقف کردم. بگذار به قهرمان خود، به این دهقانزاده، بیسواد و تا پایان انقلابی پدرو د رفیقانه بگویم:

جمال سرور خیل مبارزان پدرو د
جمال پرچمچنگ دلاوران پدرو د
جمال روح نبرد آزما سرکش خلق
جمال عسکر پیکار بسی امان پدرو د
به ننگ خلق کمر بست و وجدانش
توای عقاب جوانمرد آسمان پدرو د
چو رود سرکش اندیشه جزومغزمنی
چگونه گفته توام که جاودان پدرو د
توای حماسه گر شعر جاودانی رزم
توای مسافر دریای بیکران پدرو د
حقیقت کمر زدی چه سر سخت است
که میتوان چنین مرد قهرمان پدرو د

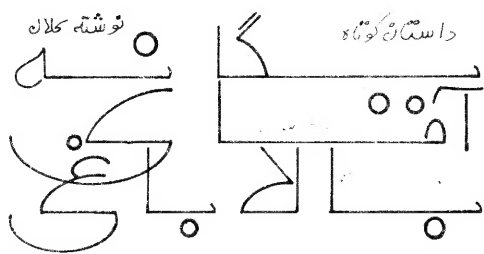
تو زنده ای و منمیری چرا که در دل خلق
فروغ خاطره های دلاوران باقیست
هنوز گرمی سوزان عشق خفته بخون
چو شعله در دل افغان این جهان باقیست
همیشه در دل راهیکه رهروش بودی
طنین زنگ جرسهای کاروان باقیست
تو زنده ای و منمیری زنده ای که بعد از قرن
شکوه یاد عزیز تو بیگمان باقیست
تو جاودانه افسانه هاشد یی کادت
بنامانی (دهقان قهرمان) باقیست
تو تکه خلق بر زمین مرد نیستی
صدای گرم تودر سینه زمان باقیست
چنانچه عشق بقادر سرشت نوع بشر
شعار سرخ تودر شعر من چنان باقیست

تو در اسارت شهبان تار و ظلمانی
بهامد یحسان و غلام خان بودی
به هرچه میگریستی، رمی نمیدیدی
اسیر هیبت شهبان و بیگان بودی
ولی ز طر گل سرخ کوچک تو خیز
چنان در گردش تو گهگاه همچنان بودی
ز باد نامد نخستین طلوع سرخ نبرد
تو پیش از تو سرفراز و قهرمان بودی
از آن دمی که ترا یافتم چو نور بکار
بر از صفای و گرمی و محبتی ان بودی
نگاه تیز تو هرگز خطا نرفت از راه
تو تانهایت این جاده دیده بان بودی
تو در کاشاک شهبان تار و ظلمانی
چراغ راه نبرد مبارزان بودی
و در برابر هر موج سرکش گمراه
چو صخره محکم بجای و پرتوان بودی
و رود های وفای نبرد و عشق و امید
بهم یکی شده، دریا شده، توان بودی

۱۳۵۹ ثور ۵

سلیمان لایق

در زمینه هنر و ادب



داستان کوتاه نوشته محمّد

نوشته محمّد

نوشته محمّد

نوشته محمّد

نوشته محمّد

نوشته محمّد

نوشته محمّد

نوشته محمّد

نوشته محمّد

نوشته محمّد

نوشته محمّد

نوشته محمّد

نوشته محمّد

نوشته محمّد

نوشته محمّد

نوشته محمّد

نوشته محمّد

نوشته محمّد

نوشته محمّد

نوشته محمّد

نوشته محمّد

نوشته محمّد

نوشته محمّد

نوشته محمّد

نوشته محمّد

نوشته محمّد

نوشته محمّد

نوشته محمّد

نوشته محمّد

نوشته محمّد

نوشته محمّد

نوشته محمّد

نوشته محمّد

نوشته محمّد

نوشته محمّد

نوشته محمّد

نوشته محمّد

نوشته محمّد

نوشته محمّد

نوشته محمّد

نوشته محمّد

نوشته محمّد

نوشته محمّد

نوشته محمّد

نوشته محمّد

نوشته محمّد

نوشته محمّد

نوشته محمّد

نوشته محمّد

نوشته محمّد

نوشته محمّد

نوشته محمّد

نوشته محمّد

نوشته محمّد

نوشته محمّد

نوشته محمّد

نوشته محمّد

نوشته محمّد

نوشته محمّد

نوشته محمّد

نوشته محمّد

نوشته محمّد

نوشته محمّد

نوشته محمّد

نوشته محمّد

نوشته محمّد

نوشته محمّد

نوشته محمّد

نوشته محمّد

نوشته محمّد

نوشته محمّد

نوشته محمّد

نوشته محمّد

نوشته محمّد

نوشته محمّد

نوشته محمّد

نوشته محمّد

نوشته محمّد

نوشته محمّد

نوشته محمّد

نوشته محمّد

نوشته محمّد

باید بفهمید!

و فوراً سکرتر را خواست

امر کرد که اخطاریت بدهد و اگر

سیف الدین خان از یاد بیاورد

نکند که از تخلص بالا باقی صرف

نظر کرده است، از دفتر اخراج

خواهد شد. رئیس صاحب می

گفت که در زندگی آنقدر بی

حرمتی در حقش نشده بود که

از دست این سیف الدین خان

شد. از آن روز پس رئیس صاحب

سیف الدین خان را مامور سیفو

صدامیکرد. می گفت: آقای

سیف الدین خان برای یک رئیس،

سیف الدین خان برای یک کاتب

بخت نداشت. سیف الدین خان

بالا باقی گذشته و مامور سیفو

کنونی دیگر ناراضی تیره دفتر

می آمد و گاهی که دوسه بی را

مجبوری بود به رئیس صاحب

ببرد، کوشش میکرد که اگر

نبرد، و نام مامور سیفو همزاج

تازه می بود که برای آزار

اداشتر بر زبان مامورین افتاد.

من چشم سفیدی او را از همان روز

اول فمیده بودم. رئیس صاحب

سکرتر خود را خواست و امر کرد که

به همکار نو اخطار بنویسد که

دیگر از تخلص بالا باقی قطعاً صرف

نظر کند، در غیر آن از دفتر

اخراج خواهد شد. دیگر مامورین

هم او را به نامش سیف الدین

صداء کنند و گرنه کسر معاش

خواهند شد. چند روز دیگر گذشت سیف

الدین خان کمی دل آزرده از

رئیس صاحب به کارهایش مشغول

بود. یک روز مرد ناشناسی آمد و

از پیاده دفتر رئیس صاحب

پرسید: آقای بالا باقی همچنان

کار میکنید؟

پیاده گفت: رئیس صاحب

میفرماید؟

آن مرد گفت: او هم...

این روزی رئیس صاحب آمد،

نام خدا!

پیاده خندیده گفت: بی

صاحب، رئیس صاحب مایه

آدم شریف استند! به دیدن

شان آمده اید؟ بفرمایید و در

را باز کرد. آن مرد همیشه پیاده

اتاق گذشت گفت: بالا باقی،

برادر تینک همراه شیرینی

چطور شده که بایک خیز رئیس

شاید همه را بر سریده ای؟

مأمور سیفو گفت: طبعی

میدم که از هر یک پرسیده ام.

رئیس صاحب گفت: لعنتی

هم معاش حرام شان است. بی

کفایت اند! رئیس صاحب به

فکر فرو رفت، محقق، و بعد از

چند دقیقه با نوعی کجکاو

پرسید: تو، خودت چطور؟

مثلیکه اصلاً اهل این کارها

نیستی. همه، تان گل یک باغ

استند!

مأمور سیفو گفت: چرا رئیس

صاحب پنج سال انگلیسی

خوانده ام و تصدیق تدریس هم

دارم.

رئیس صاحب گفت: مأمور

سیفو از این دروغ کلان خجالت

نمیکشی.

مأمور سیفو گفت: میخواستید

بروم از خانه تصدیق خود را بیاورم

رئیس صاحب کمی به فکر فرو

رفت و اما زود مثلیکه فکر تاز

رفت و اما زود مثلیکه فکر تاز

رفت و اما زود مثلیکه فکر تاز

رفت و اما زود مثلیکه فکر تاز

رفت و اما زود مثلیکه فکر تاز

تیمی ساختگی را برایش

شگوفاند.

رئیس صاحب گفت: بهیمن

سیف الدین خان، شاید تو

تدریس ختر مرا به عهد بگیر

همه دخترک تنها به انگلیسی

ناکام مانده است. ۰۰۰ چطور

سیف الدین خان؟

مأمور سیفو گفت: غم میخوام

رئیس صاحب، مردی که آن

روز به سراغ من آمده بود باعث

زحمت شما گردید از همکاران سابق

من بود، پیغام رئیس صاحب

دفتر خود را آورده بود که

خواهش میکند تا به کار اولی خود

برگردد. آنجا مثلیکه به کار من

عادت کرده اند. و این هم

مروافقه بدهید به دفتر سابقم

بروم. نمیتوانم بیش از این در

ریاست شما کار کنم.

رئیس صاحب تقریباً التماس

کنان گفت: بهیمن سیف الدین

خان، من خواهش میکنم از این

تقاضا صرف نظر کن و جرات را

درست نوشته ای. رئیس صاحب

با قلم خود امضای مامور سیفو را

به سیف الدین تصحیح کرد و

در حالیکه به چشمان مامور سیفو

دیده تعلق کنان میخندید اصرار

کرد: سیف الدین خان،

معاش پیشگی هم اگر کار داشته

باشی امر میدهم.

مأمور سیفو گفت: رئیس صاحب

من معاش پیشگی نمیخواهم،

مروافقه میخوام.

رئیس صاحب گفت: بهیمن

سیف الدین خان، اگر کم کنی

و این درس انگلیسی را به عهد

بگیری به دخترم زندگی میبخشی

۰۰۰. و مثل اینکه در کاغذ متوجه

نکته دیگری شد و قلمش را گرفته

پهلوی نام سیف الدین نوشت:

بالا باقی. و بازم باخندید.

ساختگی گفت: چرا، چرا تخلص

خود ترا نمی نویسی. برادر

اینطور درست امضا کن: سیف

الدین بالا باقی و بازی اعتبار

درخواست مامور سیفو شروع کرد

به گپ زدن در باره دخترش

و درس انگلیسی. مأمور سیفو که

دید رئیس صاحب به هیچ صورت

حاضر نیست کاغذ را امضا کند، آن

را قات کرده به جیبش گذاشت

و به سوی دروازه روان شد.

رئیس صاحب از قیافه صد اکرد:

آقای بالا باقی! آقای بالا

باقی! اما جواب نداد. همین

که از دروازه بیرون شد برگشته

به چشمان رئیس صاحب دید و

گفت: اشتباه میکنید. من مأمور

سیفو هستم. خدا حافظ یگانه

آقای بالا باقی!

مأمور سیفو گفت: میخواستید

بروم از خانه تصدیق خود را بیاورم

رئیس صاحب کمی به فکر فرو

رفت و اما زود مثلیکه فکر تاز

هرگز که نوا خواست به او نرسید

سرگشته بماند و زار و برمانرسید

ای که نگشت مهره رود قوی

در خاک فرو رفت و به دریا نرسید

سحابی استر ابادی

هر جا که اثر نبرد نیست منم

بر هر طرفی که تیره گرد نیست منم

آن شهر که در صورت مرد نیست منم

هر چون که به هر جا که درد نیست

منم

مسعود سعد سلمان

دو شعر از سیاوش

کسری

آفتاب

در سینه است و بچهره نیست

و در ده ها

تاب درو در بچه گری نیست

اما گوشه ای

از چشم ما نشان

هی تا به آفتاب

بر دست ها و دهن من و

گلزار

این ننگ گوشه نیز تواند